

مباحث درس انسان طبیعت طراح

مفت طبع کارشناس

رشتہ ارتباط تصویر
مدرس: محمد مہدی ولیزادہ

تیم سال دوم

سال تحصیل ۹۹-۱۳۹۸

مؤسسہ آموزش عالی روزبہ

جلسہ پنجم



لند آرت و مفهوم بنیادین طبیعت

لند آرت از آنجایی که از مواد جایگزین یا غیر متعارف استفاده می کند، باید در امتداد بحث راجع به ”جنبش های تجربه گرای ماده و شی“ آورده شود. آرت پوورا – پست مینی مالیسم و لند آرت از این نظر که از مواد جایگزین یا غیر متعارف استفاده می کنند، با هم مرتبط هستند.



موج اول و دوم لند آرت

۱- موج اول لند آرت از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ کم کم مطرح می شود.

۲- موج دوم در دهه ۹۰ است که بیشتر دغدغه های محیط زیستی دارد.

خود این مفهوم فعالیت هنری در طبیعت، سابقه تاریخی بسیار گسترده دارد. طبیعت دو مفهوم دارد:

۱- در مفهوم خاص که شامل جنگل ها، بیابان ها، رودها، دریاها و کوه ها می شود.

۲- در مفهوم عام که مقصود از طبیعت، طبیعی بودن است، به منظور آلوده نبودن به تفکر و تمدن مدرن که هر چیزی را می تواند شامل شود. مثل دنیای بچه ها، دنیای حیوانات، دنیای دیوانگان و ...



تاریخچه تأثیر طبیعت بر هنر

۱- در دوران باستان کار کردن در طبیعت با عناصر طبیعت را شاهد هستیم.

- اهرام ثلاثه که به خاطر ساختار مینی مالیستی نزدیک به هنرمندان لند آرטיست است.

- در آمریای لاتین در تمدن مایا

- در استون هنج سالزبری

۲- در دوران باروک قرن ۱۷ فرانسه نیز آثاری در طبیعت خلق می شد.

به عنوان مثال لندسکیپ آرکیتکت ها را می توان نام برد. باغ آرایه که در ورسای وجود دارد، باغ آرایه "های کالچر" نیست، اما بعضی مورخین از باغ آرایه برای توصیف سبک ها استفاده می کنند.

۳- در دوران رمانتیک در قرن ۱۹ هنرمند در کارگاه و روی بوم از طبیعت بهره می برد.

ترنر و کنستابل در رمانتیک نیز به طبیعت در نقاشی پناه بردند. رمانتیسیسم، ضد مدرن است. اندیشه روسو نیز پناه بردن به طبیعت است. حرکت هنرمند به سوی طبیعت آن هم به وحشی ترین، بکر ترین و دور افتاده ترین وجه ممکن آن.

۴- مکتب رود هاتسن در آمریکا

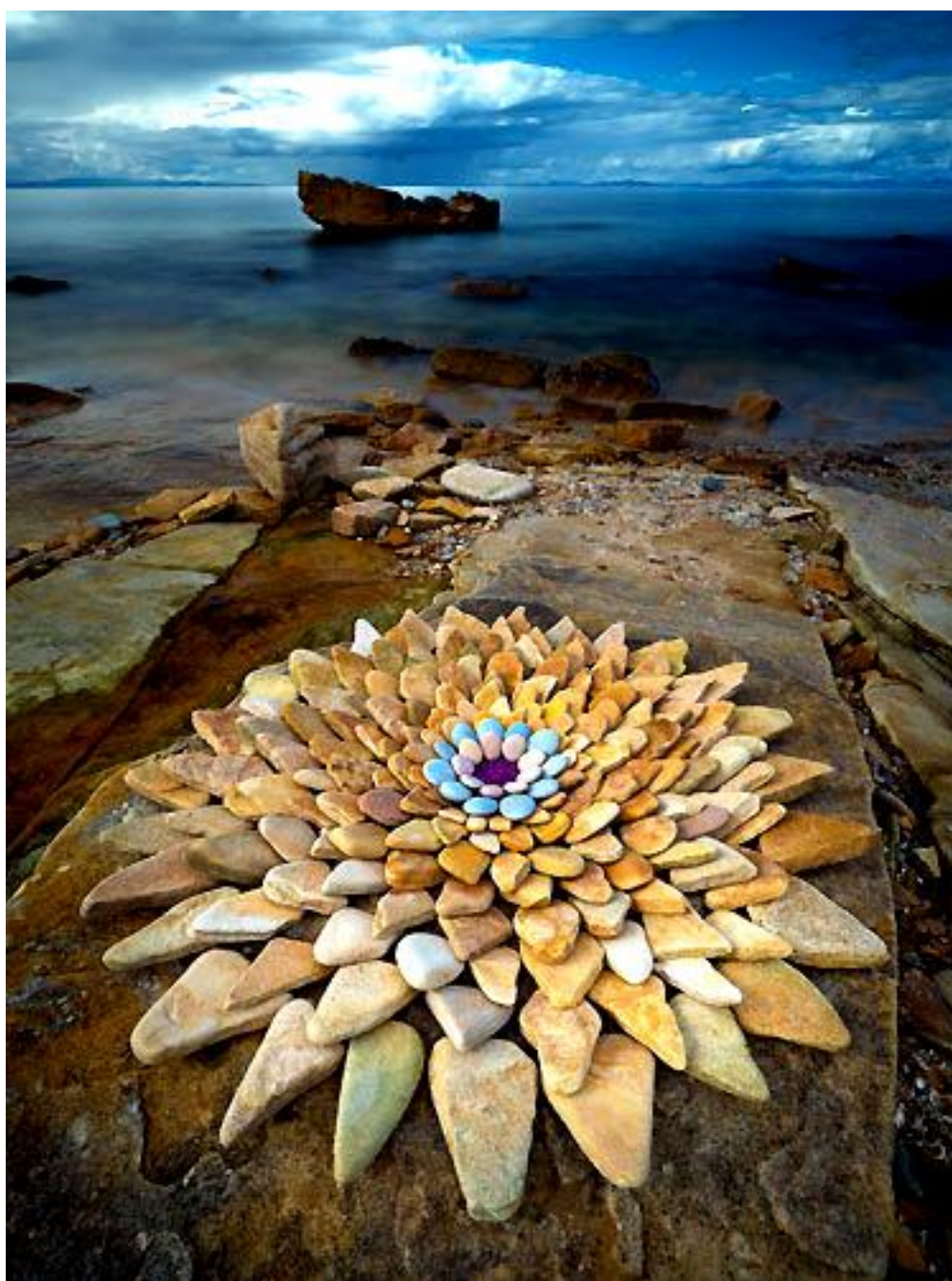
رود هاتسن در ایالت نیویورک است. کناره غربی این رود بسیار بکر و مناسب است. برای هنرمندانی که از مظاهر زندگی مدرن خسته اند. مانند توماس کول

۵- در امپرسیونیست در دل طبیعت و روی بوم اثر خلق می شود.

۶- در لند آرت در طبیعت با طبیعت اثر خلق می شود.



لند آرت یک عنصر امریکایی است، مخصوصا امریکای میانه و غرب. یعنی بیشتر این آثار را در طبیعت وحشی و فراخ قسمت میانه و غرب آمریکا می توان مشاهده کرد. بیشتر آثار در مناطق نوادا، آریزونا، نیو مکزیکو و یوتاپ شکل گرفت. ابعاد آثار در این مناطق بزرگ معنا می دهد اما در اروپا چنین فضایی نداریم. البته هنرمندان اروپایی نیز لند آرت کار می کنند. بر خلاف تصور که هنر باید در شهرهای بزرگ نیویورک یا لس آنجلس شکل بگیرد، اما لند آرت از فضای شهری و مراکز فرهنگ و هنر گریزان است. یکی از دلایل به خاطر بحران های اجتماعی است که رخ می دهد. هنرمند خسته از جنبش های دانشجویی، جنگ ویتنام و ... راه حل را در گریز می داند. پناه بردن به یک بستر امن که در طبیعت وجود دارد. واکنش هنرمند در این شرایط ملتهب در دهه ۶۰ چگونه خواهد بود؟ هنرمند باز از یک مدیوم آشنا، از راه حل های آزموده شده استفاده می کند. سعی می کند نیازهای زمان خود را نیز ببیند و فرزند زمان خود باشد، حتی اگر راه حلی که پیدا می کند، راه حلی تازه نباشد.



۱- ابعاد بزرگ آثار هنری ۲- توجه به آیین ها ۳- لند آرت، یک گام دیگر برای تحلیل لیت مدرن است.

۱- اصلی ترین نکته ای که در این آثار می توان مشاهده کرد، بزرگی ابعاد است که به مفهوم هنر مدرن برمی گردد. بزرگی مقیاس یک عنصر بسیار کلیدی در درک آثار هنرمندان لند آرت است که سابقه اش به قدرت آیینی بر می گردد که قرار است این آثار داشته باشند.

۲- توجه به آیین ها و احیا کردن برخی سنت های باستانی و ارائه متفاوت آن توسط هنرمندان با لحن تازه در یک رویداد تازه مورد استفاده قرار می گرفت. به عنوان مثال شمنیزم یوزف بویز یا گروه گوتای

۳- لند آرت زیر مجموعه لیت مدرن است، چون یکی از بهترین نمونه هایی است که وجه رمانتیک مدرنیزم را نشان می دهد. در سبک رمانتیک هنرمند از طبیعت نقاشی می کند، اما در لند آرت در طبیعت می رود و با طبیعت کار می کند.

هنرمند لند آرتیست باید لیت مدرن تلقی شود، چون وام دار اندیشه هایی است که در مدرنیست جریان دارد. به طور کلی حرکت هنرمند به سوی طبیعت، آموزه ای است که از زمان داوینچی وجود داشته است. تا اوایل قرن ۱۹ که اوجش را در رمانتیسیم می بینید، این حرکت به سوی طبیعت یکی از رویکردهای مدرنیسم بود و بخش مهمی از آن را تغذیه کرد. به عنوان مثال:

۱- گوگن که به تاهیتی رفت.

۲- پیکاسو از شمال افریقا الهام گرفت.

۳- بخش عمده ای از اکسپرسیونیست ها که از طبیعت به عنوان پناهگاه استفاده می کنند.

۴- آثار ماک دنیای حیوانات- آثار پل کله- ذهنیت ناب گرا دارند.



آنا مندیتا Ana Mendieta

از دوران باستان، زنانگی و طبیعت ارتباط تنگاتنگی با هم داشتند. در آثار مندیتا در وجه مادرانگی و باروری طبیعت به بخش زنانه طبیعت تاکید می شود. به عنوان هنرمند فمینیست موج ۲ سعی می کند این بخش از طبیعت که اغلب مورد توجه قرار نمی گیرد، بپردازد. این زنانگی طبیعت علیه زنان بود مثلاً زنان پدیده هایی بکر و نشان دهنده مراحل اولیه توسعه انسانی بودند. در این دیدگاه زنان نشان دهنده نیچر مردان نشان دهنده کالچر و تمدن هستند. این تقابل ها توسط مندیتا مورد توجه قرار می گیرد.

دنيس اوپنهايم Dennis Oppenheim

در اکثر موارد از عکس آثار در گالری ها استفاده می کردند و همین استفاده از عکس سند نقشه در گالری برای ارائه اثر نشان دهنده نزدیکی به هنر کانسپت چوال آرت است. چون وجهی از طبیعت در آثارشان هست، در دسته بندی ها در لند آرت می آید.



ننسی هوٹ Nancy Holt

وجه باستانی در آثار این هنرمند خیلی بارز است.



فالتز پیوند هایی با نشانه های زبانی دیده می شود. صرفاً هنرمند گزارشی از اتفاقاتی که در طبیعت می افتد را ارائه می دهد. لند آرت تغزلی و شاعرانه در آثار اندی گلدورثی، ریچارد لانگ، دیوید نش که آلمانی و انگلیسی هستند، دیده می شود.



اندی گلدورثی Andy Goldsworthy

در آثار گلدورثی هنرمند بسیار شاعرانه در طبیعت قرار می گیرد و دانه دانه برگ ها را کنار هم قرار می دهد. اشیای کاملاً طبیعی است و با یک باد یا موج از بین می رود. فقط عکس می ماند. پس سند سازی خیلی مهم است. تنها راه درک این آثار ثبت تصویر است. البته در برخی موارد آثاری پایدار تر می ساخته است. شبیه برخی آثار آینده آئیش کاپور می اندازد.



سنت فاند ابجکت برمی گردد به قرن ۱۹ که های کالچر نبود، اما الان هنرمند قطعاتی پیدا می کند و به عنوان اثر هنری خودش نشان می دهد.



گروهی از هنرمندان هستند که یک نسل بعدتر بیشتر دغدغه های محیط زیستی از خودشان نشان می دهند. از این جا اینوایرومنتال آرت هم اضافه می شود. این موضوع با اینوارومنت اشتباه نشود. این هنرمندان در طبیعت یا با طبیعت کار می کنند، اما دغدغه زیست محیطی نشان می دهند، چون در دهه های اخیر آلودگی هایی به وجود آمده است.

اگنست دینس Agnes Denes

تل خراب که خاکش مناسب نیست را پیدا می کند و می آید کاملاً پاکسازی می کند و گندم می کارد و درو می کند. خود این اکت بیشتر یک اکت اکتیویستی است که بر می گردد به جنبش محیط زیست در دنیا که به آن جنبش سبز می گویند. این اثر در مرزاکتیویسم (کنش سیاسی) قرار می گیرد. گوی های آهکی درست می کند و در رودخانه می ریزد. این کار را گروه های محیط زیستی انجام می دهند. هنرمند در رودخانه پرفورمنسی اجرا می کند که به طرز نمادین به نجات طبیعت پردازد.



Front Cover: "Wheatfield - A Confrontation", 1982. — 2 acres of wheat planted and harvested by the artist on a landfill in Manhattan's financial district, a block from Wall Street and the World Trade Center, summer 1982. Commissioned by Public Art Fund, New York City. Photo: © Agnes Denes



Back Cover: "With Statue of Liberty Across the Hudson", 1982



"Columns" Insert Top: "Aerial View of Battery Park Landfill", 1982



"Columns" Insert Bottom: "Green Wheat", 1982.



"Features" Insert Top: "With New York Financial Center", 1982



"Features" Insert Bottom: "The Harvest", 1982

محصولات مرغوب از زمین هایی که کاملاً ویران شده است، از تکنیک های مهندسی کشاورزی انجام می دهد که همه به عنوان اثر هنری شناخته می شود. این آثار در مرز هنر و اکتیویسم در حال حرکت است. در آثار هنرمندان برجسته ای مثل یوزف بویز نیز رگه هایی از این کارها را شاهد هستیم که با کمک مردم منطقه دست به درخت کاری می زند.



مارک دیان Mark Dion

آشغال های طبیعت را بیرون می کشد. دست به طبقه بندی می زند و ضایعاتی که در طبیعت وجود دارد، بیرون می کشد و با طبقه بندی جدید در گالری به نمایش می گذارد. به این ترتیب تاکید می کند بر بحران هایی که ما در گیرش هستیم. اینستالیشن هایی با این آشغال ها انجام می دهد.



کریستو (متولد ۱۹۳۵) یکی از مشهورترین هنرمندانی است که پروژه‌هایش در حیطة لند آرت شهرت فراوان یافته است. پروژه‌های لنداسکیپ او مانند ”ساحل پیچان“ در ۱۹۶۹، ”پرده دره“ در ۱۹۷۳، ”حصار فرار“، در ۱۹۷۲، ”جزایر احاطه شده“ در ۱۹۸۳ و ”چترها“ در ۱۹۹۱ در شهرت یافتن هنر لند آرت نقش تعیین کننده داشته‌اند. با این حال در دوره‌های تاریخ هنر، وی بیشتر، به عنوان مروج رئالیسم نو معرفی شده است و جلوه‌های هنری پیچیده‌ای که به نمایش گذاشته، اکثراً تصادفی یا بومی هستند. پروژه‌های کریستو، موضوعات جدیدی خلق نمی‌کنند. او بیشتر از فرم‌های موجود استفاده می‌کند و با پیچاندن آنها، در بافتشان تغییراتی می‌دهد. هدف کریستو قابل رویت ساختن نامرئی‌هاست. جذابیت کارهای او بیشتر ناشی از اعتقاد او به تغییرپذیری دنیاست.

حصار فرار Running fence پروژه معروف کریستو است که در سال ۱۹۷۶ تکمیل شد. این پروژه یک پرده نایلونی سفید بود که با ۱۸ فوت ارتفاع و ۲۴/۵ مایل درازا، در ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۶ از ایالات مرین تا اقیانوس آرام کشیده شد. این دیوار پارچه‌ای، با دور زدن تپه‌ها، عبور از زمینهای شخصی، وسط جاده، زمین نظامی و حتی داخل دریا در خلیج کوچک ”بودگا“ در اقیانوس آرام به پایان می‌رسید. تمام هزینه این کار هنری، توسط کریستو از طریق فروش مطالعات و طرحهای اولیه‌اش فراهم شد. حصار فرار شامل ۱۶۰۰۰ متر پرده نایلونی سفید و سنگین است که در خاک به عمق ۱ متر نفوذ کرده بود. هیچ گونه ملاتی در نصب آن استفاده نشد، اما ستونهایی از پهلوی آن را تقویت می‌کردند. پروژه از دو جهت حائز اهمیت بود:

۱- نشان دادن توپوگرافی کالیفرنیا و لند اسکپ تپه‌های هموار

۲- سازماندهی برای انجام پروژه که شامل

- شرایط برخورد با محیط

- توافق با صاحبان زمین

- نشان دادن اثر متقابل انسان و لنداسکیپ، بود.

کارهای کریستو، منجر به ارتباط ما بین اکولوژی و مونومانتالیسم شد. اکثر پروژه‌های کریستو در سطح وسیعی انجام یافته‌اند، اما زمانی که از بین می‌روند هیچ ردی از خود بر جای نمی‌گذارد.

جزایر احاطه شده Surrounded Island

در هفتم می سال ۱۹۸۳ ساخت جزایر احاطه شده Surrounded Islands کامل شد. این یازده جزیره در ساحل میامی واقع شده و با ۶۰۳/۸۵۰ متر مربع از بافتی از جنس پلی‌روپیلن صورتی رنگ کهربایی و طولی معادل ۶۱ متر بر سطح آب شناور گشتند. به مدت دو هفته، جزایر احاطه شده در دسترس عموم بودند. رنگ صورتی براق با پوشش گرم سیری جزیره سرسبز و روشنایی آسمان میامی و رنگهای آبی کم عمق خلیج Biscayne در توازن بود. لبه بیرونی پارچه شناور با ۳۰/۵ سانتی‌متر تیرچه هشت گوشه کشیده شد. تیرچه‌ها با دستکهای شعاعی که در داخل زمین تا نزدیکی پای درختان عقب نشسته بودند، نگه داشته شدند. و بدین ترتیب پروژه مسیر زندگی مردم بین زمین و آب را نشان می‌داد.

ساحل پیچان Wrapped coast

در پائیز ۱۹۶۹، کریستو اولین پروژه تندیس گونه اش را در لند اسکپ استرالیا شروع کرد، پروژه او، پیچاندن ساحل صخره ای

در یک خلیج کوچک در استرالیا بود. هنرمندان اعم از ۱۱۰ کارگر و ۱۵ صخره نورد ماهر، ساحل را در عرض یک ماه تغییر شکل دادند، این ساحل صخره‌ای را ۳۵ مایل طناب پلی‌پروپیلن پوشانده بود. پروژه در ارتفاع ۸۵ فوتی از سطح دریا با عرض ۱۵۰ تا ۸۰۰ فوت گسترده شد. ساخت ساحل پیچان در ۲۸ اکتبر پایان یافت و به مدت ۱۰ هفته پا بر جا ماند. سرانجام با کوشش فراوان منطقه به وضع واقعی خود، بازگشت و مصالح مورد استفاده در «ساحل پیچان» بازیافت شدند.

پرده دره Valley curtain

اولین پروژه تندیس گونه کریستو در لنداسکیپ آمریکا، پارچه برجسته curtain Valley است که دوام چندانی نداشت. یک نایلون پلی‌آمیدی بزرگ به رنگ نارنجی روشن بین دو کوه ۱/۲۵۰ فوتی مجزا نصب شد تا یک رشته حصار مصنوعی به ارتفاع ۱۸۲ تا ۳۶۵ فوت خلق کند. در نصب اول در سال ۱۹۷۱، پرده توسط باد دچار خرابی شد. پرده و زمین مجدداً طراحی شدند، مهندسان، سرعت باد را مد نظر قرار دادند و در دهم آگوست سال ۱۹۷۲ پرده مجدداً نصب شد اما نیروی تند باد، پیش‌بینی نشده بود و ناگزیر بعد از ۲۸ ساعت، پرده برچیده شد. به هر حال انجام کار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، حتی اگر دوام کمی داشته باشد چراکه پروژه واقعی در ذهن ناظر، باقی می‌ماند.

دروازه‌ها The Gatse

از سال ۱۹۷۹ پروژه‌ای بنام «دروازه» در پارک مرکزی نیویورک سیتی آغاز شد. این دروازه‌ها که برای ۱۴ روز طراحی می‌شدند از ۹ فوت قطعه نایلونی زعفرانی رنگ تشکیل شدند که در نسیم ملایم حرکت می‌کردند و یک سایبان روان خلق می‌نمودند. گویی یک «رودخانه طلایی» روی مسیر حرکتی پارک قرار دارد. دروازه‌ها ۱۵ فوت ارتفاع و بین ۹ تا ۲۸ فوت عرض داشته و بدلیل تغییر ظرفیت پیاده‌روها، دروازه‌های منفرد در قسمت ورودی ۲۶ مایل از مسیرهای باشکوه پارک مرکزی نصب شدند.

پیاده‌گذرهای پیچان Wrapped Walkways

کریستو، بعد از گذشت یک سال از طراحی، پیاده‌روهای قراردادی را پیچاند و مسیرهای پارک لوسه Loose را با بیش از ۱۳۵۰۰۰ فوت مربع نایلون زردآلویی رنگ در اکتبر سال ۱۹۷۸، برجسته کرد. مصالح درخشان مانند آب، موجدار بودند. این «رودخانه‌های» پارچه‌ای در کمتر از ۳ روز با کمک ۸۴ کارگر نصب شدند. بازدید کنندگان قادر بودند، پروژه را از تاریخ ۴ تا ۱۶ اکتبر تجربه کنند، نه فقط به صورت بصری، بلکه به طور فیزیکی در ۳ مایل از پیاده‌گذرهای پوشیده راه می‌رفتند یا آهسته می‌دویدند. به خاطر خشک سالی اثر مشهور رابرت اسمیثسن «اسکله ی حلزونی» چند سالی است که دوباره از زیر آب بیرون آمده است. اما آن چه در برابرمان قرار گرفته است، همان چیزی نیست که هنرمند در سال ۱۹۷۰ در دریاچه ی نمک سالت لیک سیتی خلق کرده بود. اگر او در سن ۳۵ سالگی بر اثر سقوط هواپیما کشته نشده بود، اینک از تغییرات طبیعی به وجود آمده ناشی از جزر و مد، چندان نگران نمی‌شد، اما احتمالاً آن چه مورد شگفتی اش قرار می‌گرفت، این بود که سرانجام وندال‌ها به این «پایان دنیا» هم رسیدند، قطعاتی از سنگ و کلوخ‌های اثر لند آرت او را به یادگار به خانه بردند، یا آن‌ها را جا به جا کردند تا اثری شبیه به «اسکله ی حلزونی» در اطراف دریاچه بسازند و یا در یک نمونه ی دیگر شگفت انگیز کلمه ی «آب جو» را کنار اثر بنویسند.

به خاطر این مخاطرات و نیز تهدیدهای جدی از طرف شرکت‌های صنعتی ای که قصد دارند پروژه‌هایی را در اطراف سایت اسمیثسن برپا کنند، «بنیاد هنر دایا» و مقامات ایالت یوتا وارد مذاکراتی شده‌اند، تا منطقه ی امنی را دور اثر شکل دهند. با این حال همه ی این‌ها کنایه آمیزند. اثر اسمیثسن اینک بخشی از طبیعت است و این نه رفت و آمد اثر (آیا چیزی در طبیعت می‌میرد؟) بلکه تلاش برای حفظ کردن آن است که دشمن «اسکله ی حلزونی» به نظر می‌رسد.



مفهوم بنیادین طبیعت

تا پایان جنبش رمانتیک مفهوم طبیعت به ویژه مفهوم زیبایی طبیعی متأثر از فلسفه «افلاطون» بود که تقریباً مرتبط با پندار هارمونی به عنوان وحدت ایجاد شده بین عالم صغیر و گیتی است و بشر جزئی جدا شدنی از آن است. پیشرفت علوم و مکانیزه سازی مفهوم، منجر به درک علمی از طبیعت شد و طولی نکشید که استفاده از طرح‌های کمی و کیفی که به برداشت‌های متفاوت از زیبایی‌شناسی سرعت می‌بخشد، رایج گردید. اما در هر حال فکر ما پیوسته متأثر از باور رمانتیک ایده‌آل یعنی زیبایی دست نخورده طبیعی است. در طول تاریخ طبیعت تبدیل به یک مفهوم تلفیقی از تنوعات موضوعی شده است. قطب‌های مخالف نهادین علی‌رغم اینکه حل نشده باقی مانده‌اند ولی به همزیستی ادامه می‌دهند. در چارچوب جامع چندگانه گرای ما و با وجود پس زمینه تاریخی پیچیده، هر فرد ایده شخصی خود از طبیعت را بسط داده است. این ایده ثابت نیست و با توجه به تأثیری که جامعه می‌پذیرد و مطابق با معیارهای فرهنگی متغیر است. بنابراین معنای درست مفهوم طبیعت در مجموعه ایده‌های فردی نهفته است و در نتیجه یک تعریف قاطع از طبیعت غیر ممکن به نظر می‌آید و مفهوم طبیعت، هدف ایدئولوژیکی مهمی را به عهده دارد و بیانگر تمایلات پیشرفتی و پسرفتی در جامعه می‌باشد. به کار بردن واژه Rousseau مبنی بر بازگشت به طبیعت برای توجیه گریز به سمت محیط طبیعی ظاهراً دست نخورده، کاملاً پسرفتی است. اما یک تعریف پیشرفتی از طبیعت شاید تعریفی بر پایه فلسفه اخلاقی که تنوع را می‌پذیرد و به آن ارج می‌نهد، اجاره بر خورد احساس‌ها را می‌دهد و به تفاوت‌ها احترام می‌گذارد.



تمایل به علوم طبیعی در زبانهای غیر گفتاری در حال گسترش است. یکی از پیامدهای اساسی عصر ما رابطه مختل شده بشر با طبیعت و تهدید جهانی تعادل اکولوژیکی است و جامعه ما کماکان به دنبال راه حلی تکنولوژیک برای حل بحران ناشی از همین تکنولوژی است. در چند سال اخیر رویکرد این پیامد در خواست هایی در جهت طراحی مناسب در فضای عمومی را در پی داشته است. هدف، گسترش بحث در مورد مفهوم تغییر یافته طبیعت و کمک به ارتقای ژرفاندیشی است. معماری لند اسکپ مانند هنر باغسازی که از مهم ترین فرم های هنر بود، خواستاران فراوانی یافته است. حدود صد سال است که ویژگی زیبایی شناسی در معماری لند اسکپ به جهت رعایت مسایل اکولوژیکی، اجتماعی و عملکردی، تضعیف شده است. عقب نشینی به سمت ابزار عملکردی خالص جهت منظر سازی به عنوان شکل معاصر ارتباط، زبانی بین بشر و طبیعت پذیرفته نیست، بلکه جستجوی راهی خارج از این بحران و رد برخورد تکنولوژی خالص با طبیعت منجر به باز پس گیری هنر به عنوان ابزار منحصر به فرد ارتباط غیر زبانی شده است. امروزه معماری لند اسکپ در جستجوی زبانی همخوان با زمان است. موضوع آن ایجاد یک همکاری قوی و سالم برای ارتباط بین بشر و طبیعت می باشد.



لند آرت در تلاش برای باز پس گیری طبیعت به عنوان فضایی که اجازه درک حسی را می دهد و در آن ارتباط بشر و محیط دوباره میسر می شود، در واقع پاسخی است به پرسش هایی پیرامون چگونگی توسعه زبانی نو در لند اسکپ. در حقیقت در این حیطه، لند آرت به کلمه ای مورد پسند تبدیل شده است. تجارب لند آرت جنبشی ویژه در تاریخ هنر است که اغلب با عنوان *works Earth* مطرح می شود. این جنبش در اواخر ۱۹۶۰ در ایالات متحده آمریکا آغاز شد، جنبشی مبنی بر اینکه هنر چگونه خلق می شود و درک می گردد. لند آرت، ارتباط مستقیم با محیط طبیعی و مصالح طبیعی دارد. مصالحی اعم از سنگ، چوب، خاک و نظایر آن، اغلب مورد استفاده قرار می گیرند. هنرمندانی چون Christo, Michael, Walter De Maria, Robert Morris, Nancy Holt, Robert Morris, smithson Robert و جمعی دیگر از پیشگامان لند آرت هستند. لند آرت ارائه ای جامع از کار این هنرمندان بزرگ و تحلیل هایی گرانبها از این شکل از هنر بنیادین است. معادل این کارها خود

زمین است. زمینی که دستکاری می شود، شخم زده می شود، کنده می شود، شمع زده می شود، تراز می شود، هموار می شود و بریده می شود. با این وجود این پروژه‌ها زمین را با حس بزرگی می آمیزند. در واقع تلاشی در جهت ارتباط با زمین و آغاز فرایند گفتگو با محیط می باشند. این پروژه‌ها در قالب ترسیمات و عکس ها به تعداد فراوان ارائه می گردند. (شامل ویوهای هوایی که اجازه می دهند کارها از طریق پرسپکتیوهای چندگانه دیده شوند.) زمین صاعقه Lightning fi el دی ماریا، حصار فرار running fence کریستو، منفی مضاعف double negative مایل هیزر، اسکله حلزونی Spiral Jetty رابرت اسمیتسون، برج رودن کراتر Roden crater جیمز تارل، تونل های خورشید tunnels Sun نانسی هالت، از کارهای معروف در لند آرت می باشند.



طبیعت متریالی برای هنر

متریال واسطه ای است که پیام نمادین و فیگوراتیو کار متأثر از آن است. در حیطه هنری متریال نه تنها به اشیای قابل انعطاف، بلکه به عنوان وسیله ای جهت انتقال مفاهیم اساسی و تاریخ و اسطوره اطلاق می شود. «خداوند زمین را به ما عطا کرده و ما نسبت به آن بی اعتنائیم.» (والتردماریا) بیش از ۳۰ سال از زمانی که مروج لندآرت والتردماریا علاقه ویژه خود را نسبت به متریالهای دور ریختنی (متریال هایی که هنر پیشتر آنها را به عنوان دور انداختنی کنار گذاشته بود) ابراز داشت، می گذرد. او به کیفیت منحصر به فرد و جذبه زیباشناسی ویژه زمین به عنوان یک واسطه پی برد. نمونه بارز این مطلب در پروژه Munich earthroom در ۱۹۶۸ دیده می شود. او در این پروژه اتاقی به مساحت ۷۲ مترمربع در گالری هنری «فردریش مونیخ» را با ۵۰ متر مکعب خاک پر کرد. سکوت، رطوبت قابل لمس و بوی زمین تمام فضای اتاق را در بر گرفته بود و بازدیدکننده در انتظار به نمایش گذاردن اشیای هنری در یک مسیر بود. اهمیت ویژه توسعه لندآرت در حجم وسیع پروژه های earth works که اکثرا خارج از فضای موزه و گالری اجرا می شدند، نمایان می شود. نمونه های موفق آن شامل «صلح لاس و گاس» والتردماریا و «منفی مضاعف» اثر مایکل هیزر می باشد. شیارهای دماریا (صلح لاس و گاس) در صحرای «تولا» یادآور اولین

ردپاهای بشر در تلاش برای پا گذاشتن به سیاره‌ای است که پیشتر کسی به آن پا نگذاشته بود. هنرمند انگلیسی، ریچارد لانگ که امروزه از مروجان مشهور هنر لند اسکپ در اروپا است در سال ۱۹۶۸ با مداخله هوشیارانه خود در لند اسکپ توجه جامعه هنری را به سوی خود جلب کرد. طرح‌های آزاد او تضاد اولیه تمامی مداخلات دیدنی در زمین را جلوه گر ساخت. ریچارد لانگ اساساً راه رفتن در مسیر مناطق بیابانی را به عنوان تعهدی میانجیگرانه که با تجربه شخصی طبیعت ارتباطی تنگاتنگ دارد، در می‌یابد.



زمین، هنر، لند آرت و لند اسکپ

آنچه لند آرت را در معماری لند اسکپ ممتاز ساخته حس خلاقانه آن است. (ایده‌های چگونگی پاسخگویی به زمین و ایده‌های هنر و طراحی) در واقع لند آرت وابستگی قدیمی معماری لند اسکپ نسبت به یکپارچه سازی ظریف و حساس سایت و دورنما را به آن باز گردانده است. توسعه کاربردی این جنبه در کارهایی چون «اسکله مارپیچی» رابرت اسمیتسون در ۱۹۷۰ و «ایندنجرد گاردن» یا «تریشیا جانسون» در ۱۹۸۸ قابل رویت است. ریچارد لانگ و اندی گلدورتی معتقدند هنر شامل بازپروری متریال‌های ارگانیک سایت با ساده‌ترین روش ممکن است. (خطی از سنگ‌ها، شاخه‌ای از برگ‌ها وجود دارد). در این صورت تخریب اکولوژیکی نیز به حداقل خواهد رسید. حداقل گرایی لند آرت باید با یک هنر طراحی مثل معماری لند اسکپ که بسیاری از فرصت‌های مدرنیسم را از دست داده یکپارچه شود. علاوه بر همه این موارد، بیشترین جذابیت لند آرت در تأکید ویژه آن بر انتزاع نهفته است. بسیاری از هنرمندان لند آرت مانند نانسی هالت در پارک «دارک استار» و مایکل هیز در Effigy Tumuli از فرم انتزاعی استفاده می‌کنند که بر بازسازی فرهنگی متریال طبیعی دلالت دارد. بنابراین لند آرت ما را به سمت ایجاد سازگاری امکان‌پذیر بین طرح‌ها و نمونه‌های طبیعی آن سوق می‌دهد.



ابعاد اجتماعی لند آرت (گریز یا شروعی جدید)

با پایان دهه ۶۰ ایالات متحده به عنوان زادگاه لند آرت در خارج و داخل متوجه بحران هایی از قبیل اغتشاشات نژادی، شورش های دانشجویی و ... بود. بحران انرژی و فجایع محیطی در آغاز دهه ۷۰ ذهن امریکایی ها را متوجه پایداری منابع طبیعی ساخت. در ۱۹۶۸ جنبش بی سابقه ای در صحنه هنری آمریکا اتفاق افتاد، تأثیری که در اروپا نیز تجربه شد. در بیان نقض شدید درک سنتی از هنر و سیستم رایج ارزش های اجتماعی، هنرمندان آوانگارد جوان از شهر به سمت مناطق بیابانی نوادا که کمابیش دست نخورده باقی مانده بود، حرکت کردند. البته رویکرد این اقدام واکنش های انتقادی متعددی در پی داشت. قابل ذکر است که گریز طلبی لند آرت (که ناظر را به سیر و کشف درونی و برونی جهت تجربه اثر فرا می خواند) علی رغم تمام مخاطرات و تضادها گامی است مقدماتی به سوی بازگشت به یک دیالوگ اجتماعی که افق های جدیدی را می گشاید و باید در آینده نیز گسترش یابد. لند آرت بر خلاف سمبولیسم کهن و احیای اسطوره ها در نقطه مقابل محدودیت های ناشی از دنیای عملکرد گرا و منطق گرا قرار می گیرد. البته شماری از هنرمندان لند آرت بر خلاف پیشگامانی چون میکال هیزر و البته دی ماریا بیشتر به دنبال ارتباط با محیط شهری بودند. ولی در هر حال همگی این ها تأکیدی بود بر عزم راسخ آن ها جهت شکستن ادراک متداول از هنر. در حقیقت باید گفت آنچه هنرمندان لند آرت را به سمت نوادا، یوتا، آریزونا و ... می کشاند، همان فضای بی کران، وسعت بی پایان و زمینه خنثی است که به نوعی القا کننده آرامش می باشد.

